

Research Article

Jurisprudential analysis of the current state of multilateralism based on justice and international law in the global system

Sajad Ghasemi¹, Abdolmohammad Afroogh², Abbas Barzegarzadeh³

Received: 2023/08/23 Accepted: 2023/11/22

Abstract

Multilateralism based on justice and international law, as an alternative approach to power-based relations in the international system, requires attention to fundamental principles and legal requirements. This approach seeks to create a balance in relations between countries and secure common interests through international cooperation. Multilateralism, as a new model for international cooperation, can be proposed as an effective response to global challenges. This approach is based not only on power but also on human principles and international law. By creating multilateral structures that bring different countries together at a negotiating table, it is possible to solve global problems, including climate change, humanitarian crises, and economic inequalities. This type of cooperation can help strengthen diplomatic and economic relations between countries and pave the way for creating lasting peace. However, there are also operational challenges in the path to realizing this type of multilateralism. Conflicting national interests, the weakness of international institutions, and the need for changes in attitudes and policies are among the obstacles to this approach. Many countries may be reluctant to sacrifice their national interests for the collective good. International institutions also often face problems such as lack of credibility, limited resources, and inability to implement decisions. In addition, cultural and historical influences can also influence countries' attitudes toward multilateral cooperation. Some countries may have negative experiences from previous cooperation that have led to distrust of multilateral processes. Therefore, in order to create a new multilateral system that is based on justice, it is necessary to identify and address cultural and historical obstacles.

Keywords: Multilateralism, justice, international law, world system.

¹ - PhD student in Public International Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

² - Assistant Professor, Department of International Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. (Corresponding author)

³ - Assistant Professor, Department of International Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

تحلیل فقهی وضعیت کنونی چندجانبه‌گرایی مبتنی بر عدالت و حقوق بین‌الملل در نظام جهانی سجاد قاسمی^۱، عبدالمحمد افروغ^۲، عباس برزگرزاده^۳

چکیده

چندجانبه‌گرایی مبتنی بر عدالت و حقوق بین‌الملل به عنوان یک رویکرد جایگزین برای مناسبات قدرت‌محور در نظام بین‌المللی، نیازمند توجه به اصول اساسی و الزامات حقوقی است. این رویکرد به دنبال ایجاد تعادل در روابط بین کشورها و تأمین منافع مشترک از طریق همکاری‌های بین‌المللی است. چندجانبه‌گرایی، به عنوان یک الگوی جدید برای همکاری‌های بین‌المللی، می‌تواند به عنوان یک پاسخ مؤثر به چالش‌های جهانی مطرح شود. این رویکرد نه تنها بر اساس قدرت بلکه بر اساس اصول انسانی و حقوق بین‌الملل بنا شده است. با ایجاد ساختارهای چندجانبه‌ای که کشورهای مختلف را در یک میز مذاکره گرد هم می‌آورد، می‌توان به حل مسائل جهانی از جمله تغییرات اقلیمی، بحران‌های انسانی و نابرابری‌های اقتصادی پرداخت. این نوع همکاری‌ها می‌تواند به تقویت روابط دیپلماتیک و اقتصادی میان کشورها کمک کند و زمینه را برای ایجاد صلح پایدار فراهم آورد. با این حال، چالش‌های عملیاتی نیز در مسیر تحقق این نوع از چندجانبه‌گرایی وجود دارد. منافع متضاد کشورها، ضعف نهادهای بین‌المللی و نیاز به تغییر در نگرش‌ها و سیاست‌ها از جمله موانع پیش روی این رویکرد هستند. بسیاری از کشورها ممکن است تمایل نداشته باشند که منافع ملی خود را فدای منافع جمعی کنند. همچنین، نهادهای بین‌المللی معمولاً با مشکلاتی نظیر عدم اعتبار، منابع محدود و عدم توانایی در اجرای تصمیمات مواجه هستند. علاوه بر این، تأثیرات فرهنگی و تاریخی نیز می‌تواند بر روی نگرش کشورها نسبت به همکاری‌های چندجانبه تأثیرگذار باشد. برخی کشورها ممکن است تجربه‌های منفی از همکاری‌های قبلی داشته باشند که موجب بی‌اعتمادی نسبت به فرآیندهای چندجانبه شده است. بنابراین، برای ایجاد یک نظام چندجانبه جدید که مبتنی بر عدالت باشد، لازم است تا موانع فرهنگی و تاریخی نیز شناسایی و مورد بررسی قرار گیرند.

واژگان کلیدی: چندجانبه‌گرایی، عدالت، حقوق بین‌الملل، نظام جهانی.

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.
^۲ - استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول).
^۳ - استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

فناوری‌های نوین نقش بارزی در دگرگونی تمدن انسان و تکوین یک جهان‌بینی جدید بر عهده داشته و تحول را از دوران باستان به عصر صنعت و سپس الکترونیک می‌کشانند (Postman, 2002: 37). فناوری‌های نوظهور با رشد سریع خود ماهیت تعاملات میان دولت‌ها و کنشگران نظام بین‌الملل را تغییر داده‌اند. در میان مشهورترین انواع این فناوری‌ها، چندین حوزه تأثیرگذار و عمده با فناوری برتر^۱ وجود دارد که عبارتند از: هوش مصنوعی^۲ و گروه مرتبط با فناوری‌های دیجیتال مانند اینترنت اشیاء^۳ و کلان‌داده^۴، زنجیره بلوکی^۵، محاسبات کوانتومی^۶، روباتیک پیشرفته^۷، وسایل نقلیه خودران و سایر سیستم‌های خودکار، چاپ سه بعدی (تولید افزایی)، شبکه‌های اجتماعی^۸، فناوری‌های فضایی^۹، نسل جدید مهندسی زیست‌فناوری^{۱۰}، ژنتیک^{۱۱} و غیره.

رشد شتابان فناوری‌ها و تفاوت عمده آن با نوع ماقبل خود و ایجاد مخاطرات و دغدغه‌های نو برای نظام بین‌الملل، ضرورت بررسی مستمر و دائمی انواع فناوری نوظهور را بیش از پیش مورد توجه قرار داده است. از آنجایی که دولت‌ها همواره به دنبال کسب و ارتقای قدرت و امنیت ملی خود بوده‌اند و در این مسیر با دیگر کنشگران در رقابت پایان‌ناپذیری قرار گرفته‌اند، این پرسش مطرح می‌گردد که فناوری‌های نوین چه جایگاهی در امنیت و قدرت ملی دولت‌ها دارد در این زمینه چه تهدیدها و فرصت‌هایی پیش رو است؟

در این راستا به روش توصیفی و تبیینی^{۱۲} و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و برخط، تأثیر فناوری‌های نوین در راستای افزایش قدرت کشورهای صاحب این فناوری‌ها و ارتقای امنیت آنها و در مقابل، بروز مخاطرات امنیتی برای کشورهای فاقد فناوری‌های نوظهور مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند که تبیین فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از این فناوری، کشورها را در برنامه‌ریزی و کاربست این ابزار نوین به منظور دستیابی، حفظ و افزایش امنیت و قدرت ملی یاری می‌دهد.

1- پیشینه پژوهش

نای در کتاب «قدرت نرم» (2008) با بحث «ماهیت متغیر قدرت»، مفهوم قدرت و منابع قدرت و تبدیل منابع به قدرت تحقق یافته را تشریح و به موضوع قدرت در عصر جهانی اطلاعات می‌پردازد. در این کتاب فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی مورد توجه قرار گرفته‌اند، لیکن بررسی فناوری-های نوظهور نادیده گرفته شده است. کاستلز در سه‌گانه خود، «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ» - ظهور جامعه

¹ High Tech

² Artificial Intelligence (AI)

³ Internet of Things (IoT)

⁴ Big Data

⁵ Blockchain

⁶ Quantum Calculations

⁷ Advanced Robotics

⁸ Social Networks

⁹ Space Technology

¹⁰ Biotechnology

¹¹ Genetics

¹² Descriptive-explanatory

شبکه‌ای (2010)، قدرت هویت (2006) و پایان هزاره (2010)، با رویکردی نو جامع‌ترین مجموعه تحلیلی را در خصوص روندهای جاری و آتی تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نقاط مختلف جهان فراهم آورده است و صرفاً تأکید عمده‌ای بر جامعه شبکه‌ای داشته و تهدیدات و فرصت‌های ناشی از فناوری‌های نوین را مدنظر قرار نداده است. روزنا و دیگران در کتاب «انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید» (2011)، به موضوعات انقلاب اطلاعات، مهارت‌ها و شبکه‌ها، چپستی فناوری اطلاعات و حاکمیت دولت‌ها در دنیای نوین ملازم با تکنولوژی‌های نو پرداخته‌اند. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات است که صرفاً در مقله دوم آن به قلم روزنا به یکی از مصادیق فناوری‌های نوظهور (هوش مصنوعی) پرداخته شده و دستورالعمل‌هایی برای رهبران سیاسی ارائه نموده است.

ساتتوس در کتاب «فناوری و کارگزاری در روابط بین‌الملل (فناوری‌های نوظهور، اخلاق و امور بین‌الملل)» (2019) با ادغام نظام‌مند فناوری در تحلیل سیاست‌های جهانی، به خلاً موجود در ادبیات روابط بین‌الملل پاسخ می‌دهند. نویسندگان با تأکید بر نقش برتر فناوری‌های نوظهور در مقایسه با برخی از توانایی‌های انسان، به چگونگی تحقق، شناخت و دوام سیاست بین‌الملل از طریق فناوری می‌پردازند. تأکید نویسنده در این کتاب بر فناوری‌های نوظهور مورد استفاده در بخش نظامی نظیر جنگ‌افزارهای نوین و پهپادها بوده و سایر کاربردهای این فناوری‌ها را در نظام بین‌الملل مورد توجه قرار نداده است.

دیاسپیگلر و همکاران در مقاله «هوش مصنوعی و آینده دفاع» (2017) هوش مصنوعی را معرفی و با تأکید بر کاربرد آن در حوزه دفاعی، ضمن ارزیابی نحوه به‌کارگیری این فناوری در برخی از کشورها، به تشریح مواردی از قابلیت‌های کاربردی موجود و قلیل ارتقای آن برای تکمیل این فناوری در آینده پرداخته‌اند و بدین ترتیب، صرفاً به یک نوع از فناوری‌های نوظهور پرداخته شده است.

استف و همکاران در کتاب «فناوری‌های نوظهور و امنیت بین‌المللی: ماشین‌ها، دولت و جنگ» (2020) یک تجزیه و تحلیل چندرشته‌ای از فناوری‌های نوظهور و تأثیر آنها در محیط امنیتی جدید بین‌المللی در سه سطح تحلیلی ارائه می‌دهند. مؤلفین با اشاره به تحولات اخیر فناوری نظیر هوش مصنوعی، رباتیک و اتوماسیون و ظرفیت آنها برای ایجاد تغییرات مطلوب در روابط بین‌الملل، معتقدند این فناوری‌ها در عین حال می‌توانند صلح و امنیت را به چالش کشیده و سؤالات اخلاقی، قانونی و سیاسی جدیدی را در مورد به‌کارگیری قدرت و نقش انسان‌ها در جنگ و درگیری مطرح نمایند. در این کتاب به فناوری‌های هوش مصنوعی، رباتیک و اتوماسیون پرداخته شده و سایر فناوری‌های مورد اشاره در این مقاله را مورد بحث و بررسی قرار نداده است.

2- مبانی نظری

در این بخش نظریه‌های رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌نگاری و مکتب کپنهاگ به عنوان رویکردهای اصلی نظری این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

1-2- رئالیسم

رئالیسم¹ برداشتی از سیاست بین‌الملل است که بر بُعد منازعه و رقابت توجه دارد و کشورها را به عنوان کنشگران عمده در نظام جهانی معرفی نموده که امنیت را نخستین دغدغه خود دانسته و ممکن است برای حصول منافع ملی خود اقدام به جنگ نموده و در این مسیر، قواعد اخلاقی را نادیده بگیرند (Korab-Karpowicz, 2018: 1).

در نظریه رئالیسم، امنیت مبتنی بر مرجعیت دولت و کوشش در راستای توسعه قدرت و استفاده از اجبار در عرصه نظام بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر واقع‌گرایان، نظام بین‌الملل واجد یک قدرت فائقه مرکزی نبوده و در نتیجه نزاع بر سر کسب قدرت، دائمی و بی‌وقفه است. بنابراین، تمرکز رئالیست‌ها بر مبحث امنیت نظامی می‌باشد (عبدالله‌خانی، 1383: 87) (Abdollahkhani, 2004: 87).

به طور کلی واقع‌گرایان مباحث قدرت و امنیت را در اشکال سخت تعریف و توجه خود را معطوف به حفظ مرزها و منافع اساسی دولت در مقابل محیط متخاصم بین‌المللی و افزایش قدرت تسلیحاتی می‌نمایند. قدرت سخت با هدف تطمیع جبری بازیگر رقیب با ظرفیت ترس، تهدید اقتصادی و خشونت می‌باشد (دعاگویان، 1398: 121) (Do'agouyan, 2020: 121).

2-2- لیبرالیسم

رویکرد نظریه لیبرالیسم² به موضوع قدرت، نقطه مقابل رئالیسم می‌باشد؛ آنجا که رئالیست‌ها به سیاست اعلی³ پرداخته‌اند، لیبرال‌ها به سیاست‌های ادنی⁴ توجه دارند. لیبرال‌ها گستره قدرت را در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشمول می‌دانند. لیبرالیست‌ها با اشاره به دیگر بازیگران عرصه نظام بین‌الملل - به غیر از دولت - نظیر سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، گروه‌های نفوذ و ... تهدیدات نوین امنیتی را مطرح نموده و در تلاش برای پاسخ به این تهدیدات گام برداشته‌اند. لیبرالیست‌ها در موضوع امنیت ملی صرفاً نگاه سخت به امنیت نداشته و در کنار قدرت نظامی، با تأکید بر قدرت اقتصادی، به انواع دیگر ظرفیت‌ها نیز توجه دارند.

3-2- سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری⁵ (برسازی) برون‌داد نظام بین‌الملل را امری سیال می‌بیند و سازه‌انگاران معتقدند هیچ امر پیشینی و محضی وجود ندارد. آنها معتقدند آنچه در حال حاضر در نظام بین‌الملل در حال رخداد است، به سبب تعریفی است که کارگزاران از یکدیگر داشته‌اند و در تعریف رخدادها به عوامل مادی و معنایی تأکید و توجه دارند. از دیدگاه ونت، برسازی نظریه‌های ساختاری پیرامون نظام بین‌الملل می‌باشد و مطابق این نظریه: (1) واحدهای اصلی برای تحلیل نظریه سیاست بین‌الملل، دولتها در نظر گرفته می‌شوند؛ (2) در نظام دولتها،

¹ Realism

² Liberalism

³ High Politic

⁴ Low Politics

⁵ Constructivism

ساختارهای بنیادین به صورت بیناذهنی تلقی می‌گردند؛ 3) ساختارهای اجتماعی دولتها شکل‌دهنده هویت‌ها و منافع آنها بوده و در تعاملات بین دولتها ایجاد می‌شوند؛ 4) ساختار و کارگزار متقابلاً بر یکدیگر تأثیرگذار می‌باشند. بیشترین تمرکز ونت بر مقوله هویت است که در تعاملات میان دولتها به‌وجود می‌آید (ونت، 1384: 227) (Wendt, 2006: 227).

نقطه کانونی بحث نظریه برسازی، معرفت یا خودآگاهی انسانی و رتبه آن در مسائل بین‌المللی است. در واقع، این نگره‌ها هستند که نظام بین‌الملل را شکل می‌دهند و نه نیروهای مادی (سورنسون و جکسون، 1393: 359) (Sorensen and Jackson, 2015: 359)

4-2- مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ مطالعات امنیتی را از روابط نظامی فراتر برده و تأکید خاصی بر جنبه‌های اجتماعی امنیت دارد. باری بوزان، اولی ویور و جاپ دووید از جمله نظریه‌پردازان این مکتب می‌باشند.

این مکتب با کمرنگ نمودن سطح تحلیل جهانی، بیشتر به تحلیل منطقه‌ای تأکید نموده و با پرهیز از نگاه جزم‌گرایانه، تمامی ابعاد امنیت را در نظر گرفته و با طرح دیدگاه خاصی از «امنیتی کردن» موضوعات، به نفی آن باور دارد (آذرشب و همکاران، 1396: 122) (Azarshab and et.al, 2017: 122).

رتالیسم با تأکید بر موضوعات نظامی صرفاً جنبه سخت امنیت را مورد بررسی قرار داده و لیبرالیسم نیز با تأکید بر مسائل اقتصادی و وابستگی متقابل بازیگران از بعد نرم موضوعات امنیتی را پاسخ داده و سازه‌انگاری با ادراکات و برداشتها از محیط امنیتی، موضوعات اجتماعی مرتبط با امنیت را در دستور کار خود قرار داده است. در این میان، مکتب کپنهاگ با تلفیق نواقع‌گرایی با سازه‌انگاری و با نگاهی ذواباد، تمامی موضوعات مرتبط با امنیت را در حیطه تحلیل خود قرار داده و موضوعات نوینی همچون فناوری را به عنوان یکی از دغدغه‌های امنیتی جدید بازیگران مطرح می‌نماید. فناوری‌های نوین به عنوان یکی از موضوعات امنیتی مورد توجه بازیگران نظام بین‌الملل، فرصت‌ها و تهدیداتی را پیش روی آنها قرار داده که صرفاً تک بعدی نبوده و بنابراین مکتب کپنهاگ به عنوان جامع‌ترین نظریه در این زمینه، از قابلیت تجربه و تحلیل و پاسخگویی به مسائل امنیتی روز برخوردار می‌باشد.

3- تاریخچه

تافلر در کتاب «موج سوم» (2019)، سه حرکت عمده در تاریخ تحول بشر را عنوان می‌نماید؛ موج اول، انقلاب کشاورزی، مرحله دوم، انقلاب صنعتی و موج سوم که به نظر او به ورود جامعه صنعتی به عصر فراصنعتی منتهی خواهد شد. او سومین انقلاب را که از آن به عنوان «موج سوم» یاد می‌کند، انقلاب دیجیتال می‌داند. تافلر معتقد است انقلاب صنعتی باعث از بین رفتن ساختارهای نظام کشاورزی شده و انقلاب دیجیتال نیز اصول نظام صنعتی جهان را تحت تأثیر قرار داده و بعضاً از بین خواهد برد. تافلر با معرفی انواع تکنولوژی

در عصر خود به اثرگذاری آن در روابط انسانی و میان دولت‌ها پرداخته است. از این رو، این چنین می‌توان نتیجه گرفت که فناوری از نوع بدوی خود تا نوظهور همواره تغییردهنده روابط دولت‌ها و مفاهیم مرتبط با آن، نظیر قدرت و امنیت، بوده و تأثیر خود را در شرایط زمانی و مکانی خود بر این مؤلفه‌ها گذارده است.

هزاران سال پیشرفت تکنولوژی تأثیر شگرفی بر سیاست، امنیت، اقتصاد و ... داشته است. برای نمونه ابداع دیوار دفاعی سربازان (سبک سوییسی) در دوران رنسانس تغییر بزرگی را در استحکامات نظامی پدید آورد. تفوق تکنولوژیکی بر جوامع مستعمره سرانجام با به میدان آمدن جنگ‌افزارهای باروتی، توپ‌های جنگی و کشفیات پزشکی برای مقابله با بیماری‌های حارّهای کامل شد. مدرنیته ارتباط بسیاری با پیشرفت تکنولوژی دارد؛ برای نمونه اختراع موتور بخار در بحبوحه انقلاب صنعتی یاریگر سلطه بریتانیا در قرن 19 بود. تسلیحات هسته‌ای و جنگ سرد نماد جهانی‌سازی توانایی‌های نظامی محدود ملت‌هایی است که شوربختانه با چشم‌اندازی از نابودی میراث انسانی پیوند می‌خورد. تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات¹ در اواخر قرن 20 و اوایل قرن 21 حرکت از جوامع اطلاعاتی صنعتی به پسا صنعتی را فراهم آورد که خصوصیت آن اشکال نوین حمل و نقل و روش‌های توزیع بود. کاربرد گسترده این تکنولوژی در بخش محصولات و خدمات را می‌توان حوزه سایبر، تسلیحات خودکار و رباتیک دانست (Fritsch, 2016: 1). بدین ترتیب بازیگران نظام بین‌الملل در تلاشند تا با بهره‌گیری از فرصت‌های فناورانه و مقابله با چالش‌های احتمالی، بسترهای جدید بهره‌مندی از فناوری‌های نوظهور را فراهم آورند و با استفاده از تأثیرات حاصل از تکنولوژی بر قدرت و امنیت بتوانند مناسبات میان بازیگران را در راستای منافع ملی خود تغییر دهند.

4- تأثیر فناوری‌های نوظهور بر امنیت و قدرت ملی کشورها در حوزه نظامی

در پایان جنگ سرد ماهیت و کیفیت بازیگران نظام بین‌الملل بازتعریف گردید و در کنار نگاه دولت‌محور، دیگر بازیگرانی همچون شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمانهای بین‌المللی، گروه‌های نفوذ و ... نقش آفرین بودند. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که این بازیگران در پی کسب و ارتقای روزافزون آن بودند، فناوری بود. آنچه در این حوزه ابتدائاً مورد استقبال قرار گرفت موضوعاتی نظیر اینترنت و تلفن‌های همراه بود؛ اما با توجه به تغییرات بنیادین و شتابان در تمامی زمینه‌های نظام جهانی، فناوری نیز از این تغییر مستثنی نبوده و با بروز فناوری‌های نوظهور، نظیر هوش مصنوعی، چاپ سه بعدی، فناوری فضایی و ... بازیگران بین‌المللی تمایل زیادی برای کسب و ارتقای آنها پیدا کردند که در ذیل به شرح آن خواهیم پرداخت.

1-4- تأثیر فناوری‌های نوین بر امنیت ملی

امنیت به مفهوم عام به معنای محافظت از هرگونه موجودیت دارای ارزش و نبود هرگونه تهدید می‌باشد و چنانچه این موجودیت‌های بالارزش و عدم تهدید در حوزه جغرافیایی و در داخل مرزهای یک کشور پدیدار گردد مفهوم امنیت ملی را شکل می‌دهد (سهیلی نجف‌آبادی و همکاران، 1399: 173) (Soheili-Najafabadi, et. al., 2020: 173).

¹ Information and Communication Technologies (ICTs)

پیشرفت تکنولوژیک با رشد فزاینده، بر تمام ساحات زندگی بشر تأثیرگذار بوده است و می‌توان از این فناوری‌ها در امور نظامی و در مقابل، در زمینه صلح‌آمیز استفاده نمود. تحولات فناوری در عین سودبخشی، معضلاتی را نیز در پی داشته است. کشورهای پیشرفته در برخورداری از این گونه فناوری‌ها گوی سبقت را از رقبای خود ربوده‌اند و دیگر کشورها نیز پس از آنها در تلاش برای دستیابی و استفاده از آن گام برمیدارند. علاوه بر دولت‌ها، سایر کنشگران نظام بین‌الملل، نظیر سازمانهای مردمنهاد، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و ... می‌توانند در به‌کارگیری این فناوری‌ها پیشتاز باشند. با توجه به گستره وسیع و رشد فزاینده فناوری‌های نوظهور و تأثیر آن بر بازیگران و ساختار نظام بین‌الملل، بدیهی است پرداختن به تمامی این فناوری‌ها ممکن نبوده، لذا در این پژوهش صرفاً به سه نوع از این فناوری‌ها پرداخته شده است.

نتیجه‌گیری

همانگونه که در این نوشتار شرح آن گذشت، امروزه یکی از نیازمندی‌های حیاتی و اثربخش برای افزایش توانمندی‌های دولت‌ها در نظام حکمرانی خود، فناوری می‌باشد. رشد سریع علم و دانش تمام عرصه‌های حیات بشری را دستخوش تغییرات بنیادین نموده و فناوری نیز به عنوان ثمره علم، از خود برون‌دادی را به عنوان فناوری نوظهور در خدمت جامعه انسانی قرار داده است. فناوری‌های نوظهور به دلیل ماهیت نوین خود، توانسته جذابیت و ویژگی‌هایی متفاوت از دیگر فناوری‌ها را برای دولت‌ها ایجاد نماید.

اساساً دولت‌ها برای بقای خود از هر کوششی فروگذار ننموده و از هر امکانی بهره می‌برند. طبیعی است که این نوع از فناوری با ارائه قابلیت‌های متنوعی در تمامی حوزه‌ها، نظیر هوش مصنوعی، چاپ سه‌بعدی، فناوری فضایی و ... از جمله کاربردی‌ترین دستاوردهای روزآمدی است که در اختیار دولت‌ها قرار گرفته است. فناوری‌ها دارای تهدیدها و فرصت‌های می‌باشند که به کارگیرندگان آنها در نوع استفاده با آن مواجهند.

در این مقاله، موضوع تأثیر فناوری‌های نوین بر ماهیت و قدرت دولت‌ها و نقش آن در افزایش قدرت کشورهای صاحب این فناوری‌ها و همچنین ارتقای امنیت این کشورها و در مقابل، بروز مخاطرات امنیتی برای کشورهای فاقد فناوری‌های نوظهور مورد ارزیابی قرار گرفت و با بررسی اجمالی رویکردهای تئوریک رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌نگاری و مکتب کپنهاگ و تشریح فرصتها و تهدیدهای سه نوع از مهم‌ترین انواع فناوری‌های نوظهور از منظر امنیت و قدرت ملی کشورها نتیجه گرفته شد که به‌کارگیری فناوری اساساً موجب افزایش قدرت و امنیت ملی دولت‌ها شده و از سوی دیگر با ایجاد برخی از تهدیدهای ناشی از این فناوری‌ها در صورت عدم برنامه‌ریزی بازیگران برای مدیریت و یا رفع تهدید، زمینه مخاطرات تضعیف قدرت و امنیت دولت‌ها را به وجود خواهد آورد. پس آنچه مهم است این است که فناوری بللذات دارای جنبه منفی نبوده، لیکن عدم برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح از سوی دولت‌های صاحب فناوری می‌تواند به تضعیف قدرت و امنیت ملی منتهی گردد.

آنچه برای دولت‌ها اهمیت دارد این موضوع است که در دوران پسا جنگ سرد، دولت‌ها امکان و اختیار مقابله و یا توقف فناوری‌ها را نداشته و برای حفظ و بسط قدرت و امنیت ملی خود در ساختار نظام بین‌الملل همواره

باید تلاش نمایند تا ضمن جلوگیری از پیشی گرفتن رقبای بین‌المللی، آهنگ رشد شاخص‌های امنیت و قدرت‌آفرین خود را با مباحث مبتنی بر فناوری سازگار نمایند.



1. علوی (۱۳۸۲)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الکلینی، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۰(۳۸)، ۳۷-۵۶.
2. علوی (۱۳۸۴)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الطوسی، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۱(۴۲)، ۲۵-۴۴.
3. علوی (۱۳۸۶)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الکشانی، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۲(۴۶)، ۱۳-۳۲.
4. علوی (۱۳۸۸)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الباقر، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۳(۵۰)، ۴۵-۶۴.
5. علوی (۱۳۹۰)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر البحر، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۴(۵۴)، ۷۷-۹۶.
6. علوی (۱۳۹۲)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر نور الثقلین، مجله مطالعات قرآن و حدیث، ۱۵(۵۸)، ۱۰۹-۱۲۸.
7. علوی (۱۳۹۴)، ماهیت شناسی تأویل با تحلیل محتوای روایات تأویلی در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم انسانی.
8. محمدی و همکاران (۱۳۸۱)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الفرات، مجله مطالعات تفسیری، ۹(۱۷)، ۹.
9. محمدی و همکاران (۱۳۸۳)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر القمی، مجله مطالعات تفسیری، ۶(۲۱)، ۷۵-۹۶.
10. محمدی و همکاران (۱۳۸۵)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الطبرسی، مجله مطالعات تفسیری، ۷(۲۵)، ۷۶-۵۵.
11. محمدی و همکاران (۱۳۸۷)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الصادق، مجله مطالعات تفسیری، ۸(۲۹)، ۱۵-۳۶.
12. محمدی و همکاران (۱۳۸۹)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الکافی، مجله مطالعات تفسیری، ۹(۳۳)، ۳۵-۵۶.
13. محمدی و همکاران (۱۳۹۱)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر الصافی، مجله مطالعات تفسیری، ۱۰(۳۸)، ۵۳-۷۴.
14. محمدی و همکاران (۱۳۹۳)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر البرهان، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۶(۶۲)، ۲۶-۵.
15. محمدی و همکاران (۱۳۹۵)، تحلیل محتوای روایات تأویلی اهل بیت (ع) در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجله مطالعات تفسیری، ۱۲(۴۵)، ۹۲-۷۱.
16. محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، بررسی تحلیلی مدل های چند معنایی در خوانش هرمنوتیکی قرآن؛ مطالعه موردی روایات تأویلی اهل بیت (ع)، مجله پژوهش های تفسیری، ۱۰(۳۷)، ۱۱۳-۱۳۴.